

## تحریم ایران، کشمکش‌های جهانی، احتمال جنگ و چه باید کرد؟

مریم جزایری

دور جدید فشارهای آمریکا بر جمهوری اسلامی با اتهام سوء قصد به جان سفیر عربستان در آمریکا، تهدیدات نتان باهوی اسرائیل مبنی بر حمله نظامی به ایران شروع شد و بالاخره به تحریم نفت و بانک مرکزی از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا رسید. افزایش عملیات خرابکاری چون انفجار زاغه مهمات پادگان ملارد و کشته شدن نظامیان جمهوری اسلامی، پرواز «درون»ها (هواپیماهای بدون سرنشین) آمریکا بر فراز ایران با هدف جمع‌آوری اطلاعات و بالاخره ترور یکی از متخصصین هسته‌ای نطنز در تهران که به جاسوسان اسرائیل و سیا نسبت داده می‌شود از سوی عده‌ای از تحلیل‌گران سیاسی آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران قلمداد شده است.

عملیات مخفی آمریکا، اسرائیل و بریتانیا محدود نمی‌شود به پرواز «درون»ها بر فراز ایران، خرابکاری الکترونیک در تاسیسات هسته‌ای، انفجار پادگان‌ها، فعالیت‌های دینی- سیاسی دولت عربستان در خوزستان و سازماندهی دسته‌های شبه نظامی در مرزهای کشور و غیره. بلکه شامل ایجاد حلقه‌ی اتصال با محافل سیاسی، امنیتی و نظامی بانفوذ در جمهوری اسلامی نیز هست. در واقع یکی از اهداف داخلی تحریم نفت و بانک مرکزی گسترش شکاف‌های درونی هیئت حاکمه‌ی جمهوری اسلامی است. طرح سرنگونی رژیم بشار اسد با دخالت فعال کشورهای خلیج و ترکیه نیز فشار عظیمی است بر روی جمهوری اسلامی زیرا بوضوح زمین‌تیرینی برای دخالت «همسایگان مسلمان» در رابطه با «تغییر رژیم» یا «تغییر رفتار رژیم» در ایران است.

### بستر جهانی تضاد میان آمریکا و جمهوری اسلامی

تشدید اقدامات تنبیهی آمریکا بر جمهوری اسلامی و عربده‌کشی‌های نظامی سران اسرائیل تحت عنوان «خطر ایران هسته‌ای» انجام می‌شود. اما محرک‌های بزرگتری در کارند. برای درک صحیح اوضاع و روندها باید کشمکش‌های میان آمریکا و جمهوری اسلامی را در چارچوب گسل‌ها و پیوسته‌هایی که در نظام جهانی امپریالیسم در جریان است بررسی کرد.

هرچند تحریم‌های نفتی نقطه عطفی در فشارهای آمریکا و اتحادیه اروپا بر جمهوری اسلامی است، هرچند در فضای ملتهب خلیج که در نتیجه تحریم نفتی ایران و استیصال جمهوری اسلامی شکل گرفته بروز جنگ علیه ایران با شرکت نیروهای نظامی آمریکا و بریتانیا و اسرائیل دور از انتظار نیست، اما بررسی دقیق بستر جهانی نشان می‌دهد که به سادگی نمی‌توان گفت این فشارها تدارک آمریکا برای اعلام جنگ علیه جمهوری اسلامی است. به دلایل گوناگون آمریکا آماده‌ی ورود به چنین جنگی نیست. زیرا:

در پشت کشمکش با جمهوری اسلامی، به چالش شدن قدرت جهانی امپریالیسم آمریکا توسط قدرت‌های دیگر قرار دارد -- در این مورد خاص چالش‌گران چین و روسیه (عمدتا چین) هستند.

در ماجرای «تعیین تکلیف ایران» رقابت/تبانی‌های بزرگ میان قطب‌های قدرت جهانی جریان دارد. «صحنه‌ی عملیات ایران» صرفاً سکوی پرشی برای صف‌آرایی‌های بزرگتر بر سر کنترل مناطق کلیدی (ژئوپلیتیک) و گلوگاه‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری جهانی (ژئواکونومیک) است.

در بحران‌های منطقه‌ای چون بحران «تعیین تکلیف ایران» شکل‌گیری قطب‌های امپریالیستی جدید - یعنی اتحاد چند قدرت امپریالیستی با یکدیگر و تشکیل یک بلوک برای ورود به رقابت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جهانی را می‌توان دید. بطور مثال، در تمام طول «جنگ سرد» رقابت میان بلوک امپریالیستی غرب به رهبری آمریکا و بلوک امپریالیستی شرق به رهبری شوروی نظم جهان را رقم می‌زد. اکنون شاهد روند شکل‌گیری اتحاد استراتژیک اقتصادی -- و لاجرم سیاسی -- میان اتحادیه اروپا و روسیه هستیم. (۱) چین که در ۲۵ سال گذشته از کشوری سوسیالیستی به کشور سرمایه‌داری قدرتمندی تبدیل شده است عملاً اقتصاد منطقه آسیا-اقیانوسیه را که مرکز تولیدات جهان است کنترل کرده و در سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به نفوذ در قلمروی اقتصادی آمریکا پرداخته است. نفوذ چین در اقتصاد ایران که در زمینه‌ی حفاری نفت و گاز مشغول پر کردن جای کمپانی‌های سوخت غربی است صرفاً یک فصل از این روند است. (برای بحث بیشتر در این زمینه به مقاله‌ی «تلاطمات اقتصادی و سیاسی در نظام امپریالیستی و جایگاه چین» در همین شماره حقیقت رجوع کنید).

#### دکترین امنیتی- نظامی جدید آمریکا برای اداره جهان

اتخاذ اقدامات تنبیهی جدید علیه جمهوری اسلامی توسط آمریکا هم‌زمان است با پرده‌برداری اوپاما از «سیاست امنیت ملی» جدید آمریکا و به عبارت دیگر نقشه‌ی جدید آمریکا برای حفظ قدرت جهانی‌اش و اداره جهان امپریالیستی. در اوایل ژانویه ۲۰۱۲ اوپاما در کنار نظامیان پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) با اعلام «پیروزی» در افغانستان و عراق دکترین امنیتی- نظامی جدید آمریکا را اعلام کرد. طبق این دکترین پنتاگون الویت را از «استراتژی خاورمیانه بزرگ» برداشته و بر «استراتژی آسیا-اقیانوسیه بزرگ» گذاشته است. این دکترین که عنوان «عقب نشینی در غرب و پیشروی در شرق» به خود گرفته است دفاع از موقعیت جهانی برتر آمریکا را درگروی تعرض و بسط قدرت آمریکا در منطقه آسیا-اقیانوسیه می‌داند. پانه‌تا وزیر دفاع اوپاما گفت: «این منطقه حائز اهمیت فزاینده برای اقتصاد و امنیت ایالات متحده آمریکاست. ... بطور مثال، بهبود توانایی‌هایی که برتری تکنولوژیک ارتش و آزادی عمل ما را تضمین می‌کند وابسته به این منطقه است.» پانه‌تا معتقد است «گیر کردن» آمریکا در عراق و افغانستان مانع از آن شده است که آمریکا منافع استراتژیک خود را در این منطقه مهم دنبال کند. پس از اوپاما و پانه‌تا، ژنرال دمیسی رئیس ستاد مشترک نیروهای نظامی آمریکا گفت: «تمام روندهای جمعیتی، جغرافیای سیاسی، اقتصادی و نظامی در حال شیفت کردن به سوی منطقه اقیانوس آرام (اقیانوسیه) است. در آینده چالش‌های استراتژیک عمدتاً از آن منطقه و همچنین کرانه‌های اقیانوس هند سربلند خواهند کرد.» (واشنگتن پست به نقل از اسوشیتدپرس - ۶ ژانویه ۲۰۱۲) (۲)

تحلیل‌گران رسانه‌های غرب می‌گویند آمریکا از دیپلماسی ایران برای به خط کردن چین استفاده می‌کند و یکی از اهداف گایتنر، وزیر دارائی آمریکا، در سفر به چین فشار بر چین برای همراهی با تحریم‌های نفتی ایران بود. «خط فرمز»های آمریکا برای چین در خاورمیانه نه فقط سیاسی بلکه اقتصادی نیز هست. چین تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران را قبول دارد اما واردات نفت از ایران و سرمایه‌گذاری در حفاری‌های نفتی را خارج از چارچوب تحریم‌های سازمان ملل می‌داند. چین بزرگترین مشتری نفتی ایران است که یک سوم صادرات نفتی آن را بخود اختصاص می‌دهد و تنها شرکت نفتی بزرگ است که در حوزه‌های نفتی ایران باقی مانده است. بعلاوه چین بزرگترین صادرکننده بنزین به ایران است. در نتیجه چین تبدیل به حلقه‌ی تعیین کننده‌ای در تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران شده است. [ مجله‌ی فارین افیرز (سیاست خارجی) شماره مارس- آوریل ۲۰۱۱ ]

مجله فارین افیرز می‌نویسد: « نفت می‌تواند چرخ‌های چین را روغن‌کاری کند اما روابط چین- ایران فراتر از سوخت‌رسانی است. چین دارای تجارت فعال با ایران در زمینه‌های تسلیحاتی، معدن‌کاوی، حمل و نقل، تولید برق و بازار محصولات مصرفی ... است ...». «این همکاری ... برای رهبران ایران جذابیت سیاسی دارد و به ادعای آنان مبنی بر بی‌فایده بودن تحریم‌ها و بی‌نیاز بودن ایران به غرب اعتبار می‌بخشد. ... اما پکن حاضر نیست وارد انشعاب آشکار با واشنگتن شود زیرا رابطه با آمریکا مهمترین رابطه‌ی دوجانبه‌ی چین است. ... به همین دلیل در سال ۲۰۱۱ واردات نفت خام چین از ایران ۲۵ درصد کاهش یافت. ... اکنون حمایت چین برای موثر کردن تحریم‌ها اساسی است. بنابراین چین باید به مرکز صحنه‌ی دیپلماسی آمریکا در رابطه با ایران نقل مکان کند. ... دولت اوپاما همچنین باید به پکن بفهماند که بدون استقرار تحریم‌های موثر خطرات حمله نظامی اسرائیل علیه ایران بالا رفته و موجب تلاطم در بازار قیمت‌ها خواهد شد. ... رایرت آنهورن مقام وزارت خارجه‌ی آمریکا به چین هشدار داده است که بعد از ترک ایران توسط کمپانی‌های نفتی اروپائی و ژاپنی، کمپانی‌های نفتی چین حق ندارند جای آن‌ها را بگیرند ... پکن امیدوار است که در مقابل صرفنظر کردن از معاملات جدید واشنگتن منافع کنونی چین در ایران را به رسمیت بشناسد. ... واشنگتن همچنین از پکن انتظار دارد که سخت‌گیری خود را با اظهارات علنی به مقامات ایرانی نشان دهد.»

### نفت و بازار هفتاد میلیونی ایران

در پرتو این حقایق می‌توان گفت که تشدید اقدامات تنبیهی آمریکا علیه ایران ناشی از رفتارهای جمهوری اسلامی در زمینه‌ی «هسته‌ای» و یا دامن زدن به بی‌ثباتی در لبنان و عراق و بحرین و غیره نیست. بلکه تضادهای بزرگتر در صحنه‌ی توازن قوای بین‌المللی و گسل‌های جدی در نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری جهانی است که رابطه‌ی آمریکا و ایران را این چنین خصمانه کرده و آن را در مرکز تحولات سیاسی بین‌المللی قرار داده است. سلطه بر ایران برای همه‌ی کشورهای امپریالیستی و قدرت سرمایه‌داری در حال عروجی چون چین دارای اهمیت بسیار است. زیرا ایران علاوه بر اینکه دارای جغرافیای سیاسی حساسی است و منابع زیرزمینی وسیعی دارد، در این منطقه بازار عمده‌ای برای مافوق استثمار نیروی کار است. در شرایطی که همه‌ی

بلوک‌های بزرگ سرمایه به دنبال خروجی‌های سودآور می‌گردند فشار بزرگی بر روی «گشودن ایران» است. اما این «گشایش» منتظر حل و فصل توازن قوای بین‌المللی است و خود هیئت حاکمه‌ی جمهوری اسلامی نیز «معطل» این تغییر و تحولات است و سخت در نکاپوست تا به جای سرنگون شدن جایگاه برجسته‌ای در میان خدمتگزاران و شرکای منطقه‌ای نظام امپریالیستی بیاید. موضوع ایران مرکز اختلافات درون هیئت حاکمه آمریکا نیز هست. اما موضوع ایران پوششی است برای مناظره‌ها و اختلافات آنان بر سر اینکه آمریکا چگونه هژمونی امپریالیستی خود بر جهان را حفظ خواهد کرد.

موانعی که در مقابل سیاست‌های جنگی آمریکا هست و تقسیم کارهای جدید

تحریم‌ها و فشارهای جدید علیه ایران، در عین حال که بازی با کارت ایران علیه چین است، اقدامی است برای خنثی کردن سیاست‌های جناحی از هیئت حاکمه آمریکا و اسرائیل مبنی بر «تغییر رژیم» در ایران از طریق نظامی. در مورد سیاست «تغییر رژیم» در ایران و ابزار دست‌یابی بدان، نظریه‌ی غالب در دولت آمریکا آن است که حمله نظامی به ایران، به دلایل گوناگون، پی‌آمدهای وخیم سیاسی برای آمریکا و شوک‌های بزرگ اقتصادی برای جهان سرمایه‌داری خواهد داشت. وزیر دفاع آمریکا معتقد است با در نظر گرفتن تحولات پس از خیزش «بهار عربی» حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل می‌تواند افکار عمومی خاورمیانه را بیش از پیش علیه آمریکا و اسرائیل بسیج کند. بدین معنا تحریم‌های نفتی اوباما نه بعنوان پیش‌درآمدی بر آغاز جنگ علیه ایران بلکه در حال حاضر برای ممانعت از سیاست حمله نظامی به ایران است. اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل در ۱۸ ژانویه اعلام کرد این کشور از تصمیم حمله به ایران «فاصله‌ی زیادی» دارد. یک مقام ارشد امنیتی اسرائیل در روز ۱۵ ژانویه اعلام کرد که رزمایش مشترک آمریکا و اسرائیل که برای بهار سال جاری برنامه‌ریزی شده بود برای جلوگیری از تنش و بی‌ثباتی در منطقه به تعویق افتاده است. پیش از این روسیه اعلام کرده بود که برای آمادگی در مقابل «حمله احتمالی نظامی آمریکا و کشورهای دیگر به ایران است» دست به رزمایش «قفقاز ۲۰۱۲» می‌زند که به جز بخش‌های جنوبی روسیه، اوستنیای جنوبی، آبخازستان و ارمنستان را نیز در بر می‌گیرد.

با این وصف باید گفت: یکم، فاصله‌ی زیادی میان تحریم‌های نفتی و جنگ نیست. دوم، در شرایطی که آمریکا تمرکز قوای خود را در منطقه‌ی آسیا-اقیانوسیه می‌گذارد تصمیم دارد هدایت امور نظامی-امنیتی را در برخی نقاط دیگر جهان بر عهده‌ی متحدین اروپای غربی خود و ارتش ناتو (ارتش سازمان آتلانتیک شمالی) و دولت‌های وابسته به خود در آن مناطق محول کند. در واقع «مدل لیبی» و «مدل سوریه» نمایانگر این تقسیم کار است. (به مقاله «مدل لیبی و کاربرد آن در ایران» در حقیقت شماره ۵۷ رجوع کنید.) اما این به معنای آن نیست که نیروهای نظامی آمریکا خاورمیانه را ترک خواهند کرد. بطور مثال پانه‌تا در رابطه با معانی و مفاهیم دکتربین جدید آمریکا برای خاورمیانه و متحدین آمریکا در خاورمیانه (یعنی اسرائیل و کشورهای خلیج) گفت، «هرچند تمرکز پنتاگون بیشتر به سوی آسیاست اما از نزدیک خاورمیانه را در نظر خواهد داشت منجمله خطرات بی‌ثباتی بیشتر در عراق پس از ترک نیروهای آمریکایی.» علاوه بر این، سند استراتژی جدید آمریکا تاکید می‌کند که آمریکا برای حفظ امنیت خلیج به عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج تکیه

خواهد کرد و اضافه می‌کند که، «آمریکا برای حمایت از این اهداف کماکان به حضور نظامی آمریکا و متحدینش و حمایت از شرکای خود در این منطقه اهمیت خواهد داد.» در اینجا منظور از «متحدین» کشورهای امپریالیستی دیگر چون بریتانیا و بطور کلی کشورهای عضو ناتو و اسرائیل است و منظور از «شرکا» همان کشورهای وابسته است.

در این چارچوب آمریکا مشوق کشورهای چون عربستان، قطر و ترکیه برای دخالت نظامی در سوریه است. هیلاری کلینتون نیز در ماه اکتبر سال ۲۰۱۱ مسیحی گفته بود کاربست «مدل لیبی» در سرنگونی جمهوری اسلامی را دور از احتمال نمی‌داند به شرطی که «اپوزیسیونی» در ایران باشد که تقاضای دخالت نظامی غرب را بکند و یک انفجار توده‌ای علیه رژیم به راه افتد و «برادران منطقه» نیز خواهان چنین دخالتی باشند. (رجوع کنید به مقاله «مدل لیبی و کاربست آن در ایران» در حقیقت شماره ۵۷). نیروهای عملیات ویژه قطر که در بیست سال گذشته تحت تعلیمات نیروهای عملیات ویژه بریتانیا بوده‌اند، گردان «عرب» نیروهای ویژه بریتانیا در لیبی را تشکیل داده و فعالانه در جنگ علیه نیروهای قذافی شرکت کردند. اینان امروز آماده‌اند که وارد خاک سوریه شوند. ترکیه به شکل گیری شبه نظامیان مخالف رژیم بشار اسد یاری رسانده و آماده است تا در صورت لزوم بعنوان ارتش ناتو دست به دخالت نظامی در سوریه بزند. با اینکار نقش ترکیه بعنوان ژاندارم منطقه تثبیت می‌شود و در صورتی که ناتو مصمم به دخالت نظامی در ایران باشد نقش مهمی به ترکیه خواهد داد. در واقع ترکیه مایل است که نقش اسرائیل در منطقه به وی واگذار شود و این امر یکی از منابع تنش میان اسرائیل با دکتورین نظامی جدید آمریکاست.

در پرتو این حقایق می‌توان گفت که تشدید اقدامات تنبیهی آمریکا علیه ایران بیش از آنکه مربوط به تضادهای آمریکا با جمهوری اسلامی ایران باشد ناشی از قوای محرکه بزرگتر در صحنه توازن قوای بین‌المللی و فشارهای ناشی از بحران اقتصادی جهانی این نظام است.

به صدا درآمدن شیپور جنگ و نیروهای سیاسی «اپوزیسیون» و سیاست کمونیست‌ها

به صدا درآمدن شیپور جنگ از سوی اسرائیل و امضای تحریم‌های نفتی توسط اوباما و در مقابل تهدیدات ژنرال‌های سپاه پاسداران مبنی بر بستن تنگه هرمز (راه آبی که نفت ایران و کشورهای خلیج از آن عبور کرده و به جهان صادر می‌شود) دوباره «اپوزیسیون» راست را به جنب و جوش انداخته است - طیفی از اپوزیسیون راست به حمایت از تحریم‌های امپریالیستی و حتا حمله‌ی نظامی آمریکا و متحدینش به ایران برخاسته است و طیفی دیگر که خود را «چپ» می‌داند به دفاع از سیاست «دفاع از جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیسم». هر دو طرف موضعی خصمانه نسبت به کمونیست‌ها دارند که نزاع میان امپریالیست‌های غرب و جمهوری اسلامی و جنگ احتمالی ناشی از آن را ارتجاعی می‌دانند و توده‌های مردم و همه‌ی آزادیخواهان را فرا می‌خوانند که آماده‌ی مبارزه‌ی مستقل برای سرنگونی جمهوری اسلامی و مقابله با نیروهای متجاوز امپریالیستی باشند.

سخنگوی سازشکاران منتسب به طیف «چپ» از اپوزیسیون راست مرتضی محیط است. سازمان «توفان» نیز به چنین موضعی گرایش دارد. اخیرا

اطلاعه‌ای با امضای دوستداران فدائیان خلق منتشر شده که سران جمهوری اسلامی را نصیحت می‌کند که تنش‌های داخلی و خارجی را کم کند تا سرنگون نشود. (۳) نظریه‌ی این طیف آن است که «امپریالیسم دشمن عمده» است و به این دلیل در شرایط رخداد جنگ باید در سمت جمهوری اسلامی ایستاد. از سوی دیگر طیف «جنبش سبز»، مجاهدین خلق و «شورای ملی مقاومت» وابسته به مجاهدین، بازمانده‌های حزب توده، طیف دفتر تحکیم وحدت و «کمپین یک میلیون امضاء» و سلطنت طلبان جریان‌های متمایل به دفاع از جنگ امپریالیست‌های غربی و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی‌اند. برخی احزاب سیاسی اپوزیسیون موضع مبهم و «میانه» اتخاذ کرده‌اند. استدلال جریان‌های «میانه» آنست که صحنه سیاسی را «نیروهای بزرگ» رقم می‌زنند و «از دست ما کاری بر نمی‌آید». اما در شرایط بروز جنگ یا تغییر رژیم جمهوری اسلامی به رژیم ارتجاعی دیگری با مشخصات قابل قبول‌تر برای امپریالیست‌های غربی، اینان دست از موضع «میانه» کشیده و به دنبال حاکمان جدید راه خواهند افتاد. (۴)

مقابله با گرایش خودبخودی مردم به رفتن به زیر بال بورژوازی در چنین شرایطی عجیب نیست که در میان توده‌های مردم گرایش به دو قطبی «این یا آن» و انتخاب میان «بد و بدتر» گرایش غالب باشد. زیرا در میان توده‌های ناآگاه همواره گرایش پناه گرفتن در زیر پر و بال بورژوازی عمل می‌کند. وظیفه‌ی کمونیست‌ها مقابله با این گرایش خودبخودی است. شکلی از این گرایش در این عبارت که «بگذار آمریکا اینها را بزند» بروز می‌یابد. این گرایش هم نشانه‌ی بی‌زاری و نفرت مردم از جمهوری اسلامی است و هم نشانه‌ی ناپاوری آنان به اینکه می‌توان به نظام و جامعه‌ای دست یافت که بنیادا متفاوت از جمهوری اسلامی و نظام مورد نظر امپریالیست‌ها باشد. می‌توان در راهی گام گذارد که منافع اکثریت مردم ایران و جهان را نمایندگی می‌کند. می‌توان در راهی قدم گذارد که هم جمهوری اسلامی را سرنگون می‌کند و هم دست امپریالیست‌ها را از ایران قطع می‌کند. تحریم‌های نفتی و هراس سران جمهوری اسلامی از تبعات آن به خودی خود ثابت می‌کند که جمهوری اسلامی تا مغز استخوان وابسته به نظام جهانی سرمایه‌داری یعنی وابسته به امپریالیسم است. تبلیغ و ترویج این واقعیت جای مهمی در مقابله با افکار نادرست و گرایش‌های خودبخودی توده‌های مردم دارد.

آلترناتیو حزب باید بطور گسترده در میان مردم تبلیغ و ترویج شود؛ تا وقتی جنگ رخ ندهد سیاست ما گسترش آگاهی انقلابی و بر این مینا بسیج و سازماندهی مردم است برای سرنگونی دولت جمهوری اسلامی بدست مردم، تحت رهبری کمونیست‌ها و نیروهای چپ انقلابی. اگر آمریکا بدون جنگ موفق به تغییر رژیم جمهوری اسلامی شده و به قدرت‌گیری رژیم مطلوب خود کمک کند ما باز هم برای سرنگونی آن دولت خلق افکار و سازماندهی خواهیم کرد. حتی اگر جنگ شود ما باید از آن بعنوان فرصت و موقعیتی برای گسترش سازماندهی انقلابی در میان مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی بدست مردم، تحت رهبری کمونیست‌ها و نیروهای چپ انقلابی استفاده کنیم و بر مبنای دفاع از انقلاب سوسیالیستی و برنامه استقرار دولت سوسیالیستی با هر متجاوزی مقابله کنیم. اگر جنگی رخ دهد، جنگ بین امپریالیست‌ها و شرکایشان با ایران از هر دو طرف جنگی ارتجاعی است. شعار و سیاست صحیح این است: تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی برای سرنگونی

جمهوری اسلامی و درهم شکستن قوای متجاوز با شعار استقلال. در صورت بروز جنگ، نیروهای امپریالیستی و شرکای منطقه‌ای و ایرانی‌شان خود را صرفاً مشغول سرنگونی جمهوری اسلامی و نیروهای وفادار بدان نخواهند کرد بلکه در بحبوحه‌ی درهم‌برهمی اوضاع طرح نابودی نیروهای کمونیست و حتا نیروهای ملی‌گرای چپ را نیز پیش خواهند برد. حداکثر هشجاری از سوی نیروهای آگاه لازم است. فرصت‌ها همواره با خطرات همراهند. استفاده از فرصت‌ها و پرهیز از خطرات سیاست همیشگی نیروهای انقلابی است.

نکاتی که باید جمع‌بندی کرد:

۱- پیش گذاشتن فکر ثوریک در مورد دو مسئله حائز اهمیت است: یکم جایگاه ایران بعنوان جزئی از نظام جهانی سرمایه داری (مقابله با درک ایران مستقل برای خودش، آمریکا برای خودش). دوم، تحولات سیاسی ایران را باید در چارچوب قوای محرکه‌ی بزرگتری که در سطح بین‌المللی در کار است گذاشت. در غیر اینصورت نمی‌توان دست به تحلیلی ماتریالیستی از علت‌العلل رخدادها و صف‌آرایی‌های سیاسی مرتجعین و امپریالیست‌ها دست یافت.

۲- ضعف‌های واقعی جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها را باید دید و نشان داد که چگونه این ضعف‌ها شرایط را مساعدتر کرده‌اند برای باز کردن راهی انقلابی در مقابل جامعه. تضادها و بحران بیسابقه نظام سرمایه‌داری نیروهای اجتماعی مهمی را در سراسر جهان به حرکت در آورده که بطور غیرمستقیم تقویت کننده راه و چشم‌انداز انقلاب واقعی در ایران و هر کشور دیگر است. همانطور که غلبه فضای ارتجاعی «انقلاب مرد- کمونیسم مرد» در دهه‌های گذشته به نفع نیروهای اپوزیسیون بورژوائی در ایران و کشورهای گوناگون بود امروز بلند شدن جنبش‌های ضد کاپیتالیستی فضای مساعدی برای بازگشت انقلاب و کمونیسم به مرکز صحنه‌ی کشمکش‌های سیاسی را فراهم کرده است. این اوضاع بوضوح ذخایر ایدئولوژیک نیروهای فرمیست و ارتجاعی در «اپوزیسیون» جمهوری اسلامی را به تحلیل برده و بشدت آنان را عصبی کرده است بطوریکه زوزه‌های ضد کمونیستی آنان آشکارا رنگ و بوی استیصال به خود گرفته است (رجوع کنید به سخنان عصبی محسن سازگارا در صدای آمریکا به تاریخ ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ که خامنه‌ای را متهم به درست کردن «حزب کمونیست» می‌کند).

۳- امپریالیسم آمریکا می‌خواهد «تغییر رژیم» را در ایران به گونه‌ای پیش برد که بخش مهمی از ساختار نظامی- امنیتی جمهوری اسلامی حفظ شود تا در فردای سقوط جمهوری اسلامی همان شکنجه‌گران و سرکوب‌گران جمهوری اسلامی با کمک دیگر عمال ایرانی آمریکا تبدیل به اهرم نظم و قانون رژیم بعدی گردند زیرا می‌دانند که برای تحمیل نظام ارتجاعی جدید در ایران نیازمند سرکوب نیروهای کمونیست و انقلابی و توده‌های مردم خواهند بود. البته «خواستن» همیشه مساوی با «توانستن» نیست. زیرا شتاب گسترش بی‌نظمی در ساختارهای اقتصادی و سیاسی خاورمیانه و جهان مانع از آن است که طرح‌های آنان به صورت شسته و رفته پیش رود - بخصوص اگر نیروهای کمونیست و انقلابی از شرایط تضعیف همه‌جانبه جمهوری اسلامی حداکثر استفاده کرده و توده‌های مردم را برای آغاز فرآیند یک انقلاب واقعی سازماندهی کنند. این امکانی کاملاً واقع‌بینانه است که به هیچ وجه نباید به آن بهای کم داد زیرا تشدید تضاد میان اکثریت مردم (کارگران و زحمتکش‌شان شهر و روستا و حتا افشار و طبقات میانی شهری) با کلیت نظام طبقاتی در ایران

معضلی است که امپریالیست‌ها و جانشینان جمهوری اسلامی نه تنها قادر به حل آن نخواهند بود بلکه آن را حادث‌تر هم خواهند کرد.

۴- بزرگترین هشدار سیاسی به مردم نیفتادن به دام دو قطبی «جمهوری اسلامی یا امپریالیسم آمریکا» است. در این میان باید آن نیروهای «اپوزیسیون» را که برای این دو قطبی خلق افکار می‌کنند و خود در یکی از آنها قرار می‌گیرند افشا کرد.

۵- در جواب به سوالی که اذهان توده‌های مردم را اشغال کرده است که آیا جنگ می‌شود یا خیر باید واقعیت متلاطم و غیرقابل پیش بینی صحنه سیاست در سطح ایران، منطقه و جهان را که نه با افزایش نظم و ثبات بلکه با بی‌نظمی و بی‌ثباتی فزاینده رقم می‌خورد ترسیم کرد و تاکید کرد در چنین شرایط بلیشو و پر هرج و مرجی ضرورت و امکان انقلاب صد چندان می‌شود و سوالی که می‌تواند دروازه‌های آینده را به روی ما باز کند این است: در این شرایط انقلاب را چگونه باید پیش برد؟ اگر میان آمریکا (همراه با نوکران منطقه‌ای آن) با جمهوری اسلامی جنگ شود چگونه می‌توان این جنگ ارتجاعی را تبدیل به جنگی انقلابی کرد؟

در مقابل استثمارگران و ستم‌گران داخلی و خارجی ما کمونیست‌ها همراه با آزادی‌خواهان و استقلال‌طلبان واقعی متعهدیم که به روشنی، جسارت و با صدای بلند منافع اساسی مردم را بیان کرده و پیگیرانه برای این منافع و عمیقترین ارزش‌ها و رویاهای مردم بجنگیم. زیرا کمونیست‌ها پیگیرترین نماینده‌ی طبقاتی هستند که در این جامعه و جهان هیچ به حساب می‌آیند اما با کار خود و بر پشت خود، جامعه و جهان را حمل می‌کنند. برنامه و افق ما پرچم طبقاتی و سیاسی آنان است.

#### پانویس‌ها

۱ - قبول عضویت روسیه در «سازمان تجارت جهانی» پس از ۱۸ سال تلاش و راه اندازی خط لوله‌ی گازی «نورت استریم» (مسیل شمالی) متعلق به کمپانی دولتی «گازپروم» روسیه در نوامبر ۲۰۱۱ واقعه مهمی در روابط روسیه و اتحادیه اروپاست زیرا این خط لوله‌ی ۱۲۰۰ کیلومتری از زیر دریای بالتیک گذر کرده و روسیه را بطور مستقیم به آلمان متصل می‌کند. این واقعه بیش از آنکه اهمیت اقتصادی داشته باشد دارای اهمیت سیاسی است و نشانه‌ی اتحاد استراتژیکی است که میان روسیه و کشورهای کلیدی اتحادیه اروپا در حال شکل‌گیری است. به نظر می‌آید امپریالیسم آمریکا که مانع مهمی در مقابل شکل‌گیری چنین اتحادی بود مجبور شده با این واقعیت کنار آید. در واقع دکترین امنیتی جدید آمریکا بر آنست که حضور نظامی آمریکا را در اروپا تقلیل دهد و صف‌آرایی دوران «جنگ سرد» را که آماجش روسیه بود کاملاً عوض کند. با شیفت توجه نظامی- امنیتی آمریکا به منطقه آسیا- اقیانوسیه که «سکان کشتی جهان» نام گرفته است فضای اتحاد استراتژیک برای روسیه و اتحادیه اروپا مساعدتر شده است.

۲- یانگ ژمیان رئیس نهادهای مطالعات بین‌المللی شانگهای می‌نویسد: «تحت ریاست جمهوری اواما هشیاری استراتژیک آمریکا از پاکس آمریکانا (تنها ابرقدرت جهانی- م) تعدیل یافته به "قدرت درجه اول در میان قدرت‌های برابر". تفکر استراتژیک "تغییر رژیم" از طریق قدرت نظامی تعدیل یافته به "تغییر رژیم"

از طریق قدرت هوشمند که ترکیبی است از قدرت سخت و نرم. چشمانداز استراتژیک از تمرکز نسبی بر رشته‌های نظامی و امنیتی بر محور جنگ ضد ترور تبدیل شده است به تاکید بیشتر بر اقتصاد، آموزش، علم و تکنولوژی، انرژی، امنیت هسته‌ای و فعالیت‌های سایبری و فضائی. هدف برنامه‌ریزی استراتژیک از دو نقشه گسترش بزرگ (خاورمیانه بزرگ و بسط روابط در آسیا-اقیانوسیه) تغییر یافته است به "عقب نشینی در غرب و پیشروی در شرق".» (۶ ژانویه ۲۰۱۲)

۳- کرکس ها متحد می‌شوند- دخالت "بشر دوستانه" نمی خواهیم- بیانیه بیش از ۱۵۰۰ نفر از دوستانان جنبش فدائی ( فدائیان خلق ایران)

۴- یکی از نمونه‌های عبرت‌انگیز در تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی در دوران جنگ جهانی اول امپریالیستی است. پیش از آغاز جنگ اکثریت احزاب کمونیست اروپا علیه جنگ رای داده و کارگران کشورهای طرفین جنگ را فراخواندند که به روی هم آتش نکشایند و به جای آن برای سرنگونی دولت‌های بورژوازی خود بکوشند. اما پس از آغاز جنگ اکثریت احزاب کمونیست اروپا (همان‌ها که امروز احزاب سوسیال دموکرات دولت‌های امپریالیستی‌اند) طرف بورژوازی خودی را گرفتند. تنها در روسیه بود که حزب بلشویک به رهبری لنین با شعار «جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنیم» در شرایطی که نیروهای انقلابی بسیار کم و ضعیف بودند موفق شد از درون کشتار و نابودی جنگ جهانی اول انقلاب اکتبر را به پیروزی رسانده و اولین کشور سوسیالیستی را بنیاد گذارد.

## فراخوان برای بزرگداشت سی سالگرد قیام آمل

پنج بهمن مصادف با سی‌امین سالگرد قیام مسلحانه سربداران در آمل است. این قیام اوج مبارزه مسلحانه ای بود که تحت رهبری اتحادیه کمونیست‌های ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در پاییز سال ۱۳۶۰ در جنگل‌های آمل آغاز شد و پس از شکست عملیات مرکزی آن در شهر آمل (قیام آمل) تا اسفند ۱۳۶۱ ادامه یافت.

حزب ما همه رفقای کمونیست در داخل و خارج از کشور بخصوص نسل جوان جنبش کمونیستی را فرا می‌خواند که بدین مناسبت از طریق ابتکار عمل‌های گوناگون قیام آمل را معرفی و بررسی کرده و سی‌امین سالگرد آن را تبدیل به کارزاری سیاسی کنند برای خلق افکار به حول ضرورت سرنگونی

جمهوری اسلامی بدست مردم برای استقرار دولت و جامعه ای بنیادا متفاوت - جامعه سوسیالیستی.

ما از همگان دعوت می‌کنیم که ما را یاری دهند تا هر چه گسترده‌تر این کارزار به پیش رود. از کلیه رفقای که به سازماندهی این قیام یاری رسانند می‌خواهیم تا با بیان خاطرات خود درس‌های این قیام دلاورانه را فراگیر کنند. ما از همه کسانی که خاطراتی از این قیام یا رفقای جانباخته دارند می‌خواهیم که با بیان آن نسل جوان امروز را با سنت‌ها و سنت شکنی‌های انقلابی نسل قبلی آشنا کنند.

قیام آمل متعلق به همه‌ی انقلابیون بویژه جنبش کمونیستی ایران است و برجسته کردن درس‌های آن در شرایط خطیر کنونی اهمیت فراوانی دارد.

اتحادیه کمونیست‌ها در آن مقطع عمیقا باور داشت که اگر با ایستادگی تا به آخر یورش همه جانبه‌ی ضد انقلاب درهم شکسته نشود، جامعه به قهقرا خواهد رفت - و این حقیقت در سی سال گذشته به تلخی ثابت شد. در آن دوره اتحادیه کمونیست‌ها در برابر کوچک بودن قوای خود و «عدم آمادگی» در بسیاری زمینه‌ها سر فرود نیاورد، مایوس نشد و انفعال پیشه نکرد. برعکس به همه کمونیست‌های ایران هشدار داد که «بزرگترین اشتباه در اوضاع خطیر کنونی این است که گروه‌هایی که جنبش کمونیستی ما را تشکیل می‌دهند، هنوز کاری نکرده، شکستی نخورده، پای انجام تکلیف تاریخی و بزرگی که شرایط و تاریخ در برابر آنها نهاده است نرفته، در خود فرو روند.» (۱) در آن مقطع اتحادیه کمونیست‌ها با تکیه به شور و آگاهی و قهرمانی پیشروترین فرزندان پرولتاریا و خلق بر مشکلات فایق آمد و کاری بس عظیم را تدارک دید و نقطه عزیمت نوینی را در جنبش نوین کمونیستی ایران ثبت کرد.

رهبران و شرکت‌گندگان آن قیام نمی‌خواستند بدون مبارزه برای درهم‌شکستن ضد انقلاب، شکست را بپذیرا شوند. آنان شکست خوردند اما میراث انقلابی ماندگاری برای نسل بعد، برجای گذاشتند.

مبارزه مسلحانه و قیام سربداران در آمل بیان اراده قدرتمند «نیروی کوچکی بود که می‌خواست وظیفه ای بزرگ بر دوش گیرد». با اعتقاد به این امر که «در شرایط مساعد و قابل انفجار سیاسی در یک جامعه به هیچ رو کوچکی و بزرگی یک نیروی انقلابی نمیتواند در تصمیم و عزم آن نیروی انقلابی برای تولید حریق انقلاب در آن شرایط نقشی تعیین کننده ایفا کند ... به عبارت دیگر نحوه برخورد و رفتار عوامل ذهنی محیط یعنی دسته‌ها و سازمان‌ها و رهبران آنها در این لحظات تعیین کننده می‌شود.» (۲)

اتحادیه کمونیست‌ها مقهور نیروهای قدرتمند حاضر در صحنه و پیچیدگی‌های مبارزه طبقاتی در آن مقطع نشد. بدرستی بر ضعف‌ها و قوت‌های اردوی انقلاب و ضد انقلاب انگشت نهاد و ابتکار عمل مبارزاتی را در دست گرفت. بدون چنین ابتکار عمل‌هایی نمی‌توان از رهبری پرولتاریا بر پروسه انقلاب سخن راند. «کمونیست‌ها به عنوان وجدان بیدار طبقه پیشرو باید در پیشاپیش جنبش آزادی در کشور ما حرکت کنند و نه در دنباله آن و یا در انتظار حرکت دیگران، ولی پیشرو بودن در عمل است که می‌تواند و باید ثابت شود. به همین دلیل یک کمونیست قبل از آنکه درباره توانائی و آمادگی مادی خویش بیندیشد باید درباره وظیفه و نقش خویش اندیشه کند و پیشنهادی خویش را مدلل سازد.»

(۲)

اتحادیه کمونیست‌ها بدرستی واقعیت ستر موجود در شرایط سیاسی سال ۱۳۶۰ را که همه چیز را تابع تنگ گردانیده بود دریافت و بر پایه این آموزه‌ی

مانوتسه دون که «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید» عمل کرد. هرچند اتحادیه کمونیست‌ها نتوانست در زمینه نظامی به روش صحیحی بجنگد و با اتخاذ استراتژی کسب پیروزی سریع، قبل از اینکه به توان کافی دست یابد درگیر نبرد تعیین کننده با دشمن شد و شکست خورد (۴) اما در این شکست نیز درس‌های مهمی در زمینه تحلیل از جنگ و امور نظامی موجود است که باید آموخت.

تجربه مبارزه مسلحانه سربداران، تفاوت‌های پایه ای میان جنگ انقلابی/عادلانه با جنگ ارتجاعی/ناعادلانه را آشکار می کند. جنگ نه تنها ادامه سیاست است بلکه بازتاب آینده‌ای است که به مردم نویدش را می‌دهد. از سیاست‌های غالب بر هر جنگ و اصول هدایت کننده آن، خطوط جامعه آینده را می‌توان دید و تصویری حقیقی و عریان از برنامه سیاسی حاکم بر هر جنگی را دریافت. از روابط حاکم بر سازمان پیشبرنده‌ی جنگ یعنی ارتش می‌توان به اهداف سیاسی و ماهیت طبقاتی آن ارتش پی برد. چرا که هر ارتشی فشرده روابط سیاسی- اجتماعی و ارزش‌های جامعه ای است که برایش می‌جنگد.

تکیه سربداران بر نیروی خود و مردم برای تامین اسلحه، نان و اطلاعات و استقلال از قدرت‌های امپریالیستی، رابطه رفیقانه میان رهبران و فرماندهان نظامی با جنگندگان، برقراری مناسبات انقلابی با توده های وسیع، نهراسیدن از مرگ و سختی و از خود گذشتگی و فداکاری و در دست گرفتن تفنگ برای اینکه دیگر تفنگی در کار نباشد، بیان وفاداری سربداران به آرمان‌رهای بخش کمونیسم بود.

جنگ سربداران جنگی انقلابی بود چرا که هدف خود را درهم شکستن ماشین دولتی ارتجاعی و نابودی قوای قهری دولت قرار داده بود و خواهان برقراری قدرت توده ای بود. بی جهت نبود که اتحادیه کمونیست‌ها در نقد روش‌های نظامی مجاهدین در آن مقطع تاریخی تاکید داشت: «خطاست اگر تصور شود عملیات انقلابی ترور و ضربت و بمب گذاری هائی که امروز در جنبه مخالفت انقلابی با حکومت کودتا رواج یافته میتواند بمنزله یک برنامه جنگی جدی برای انقلابیون تلقی گردد. این عملیات که بقول اجراء کنندگان آن جنبه ایدائی دارد واقعاً هم صرفاً دارای جنبه ایدائی است و تنها دشمن را ایداء میکند، حال آنکه یک برنامه‌ی جنگی واقعی در شرایط کنونی باید نابودی و نه ایدای دشمن را هدف قرار دهد ... ارتقاء این نوع عملیات به سطح برنامه‌ی اصلی انقلابیون و تصور اینکه با این نوع عملیات میتوان پای حل مسئله قدرت رفت، یا دشمنان را به موقعیت تدافعی و خلق را به موقعیت تهاجمی کشاند، اشتباه آمیز است.» (۵)

تجربه مبارزه مسلحانه و قیام سربداران در آمل توشه‌ای است برای نبردهای عظیمی که پیش‌روی ما قرار دارد.

امروزه، شرایط جامعه به گونه‌ای است که تضادهای گوناگون منجمله میان دشمنان ما به شیوه قهری تعیین و تکلیف می‌شوند. طرح‌های جهانی و منطقه‌ای امپریالیسم امریکا و روباووی احتمالی آنان با جمهوری اسلامی، وضعیت بحرانی منطقه خاورمیانه، رقابت‌های حاد درون جناح‌های مختلف حکومت، و حدت یابی تضاد مردم با جمهوری اسلامی همگی نشان از آن دارد که جامعه ما در آستانه تلاطمات سیاسی قدرتمندی قرار دارد که می‌تواند تبدیل به تلاطمات نظامی شود.

از یکسو، امپریالیست‌های اروپایی و امریکایی همراه با جناحی از جمهوری اسلامی (بخش‌هایی از جریان سبز) که از قدرت بیرون رانده شده، جریاناتی مانند مجاهدین، سلطنت طلبان و دیگران بر طبل جنگ می‌کوبند و «آزاد سازی لیبی» را مدل قرار داده اند. و از سوی دیگر، ژنرال‌های جمهوری اسلامی با پشت‌گرمی به قدرت‌هایی دیگر چون چین و روسیه تهدید می‌کنند که جواب گلوله را با گلوله خواهند داد. در چنین وضعی که ممکنست جنگی ارتجاعی میان اینان درگیر شده و گریبان جامعه ما را بگیرد بالا بردن آگاهی مردم حیاتی است تا جنگ عادلانه و رهائی‌بخش را از جنگ ارتجاعی، راه را از بیراهه و دوست را از دشمن تمیز دهند و جامعه نوینی را که باید طالبش باشیم از نظم کهنه ای که امپریالیست‌ها، مرتجعین و وابستگان ریز و درشت آن وعده بازسازی اش را می‌دهند تشخیص دهند. فراگیر کردن تجربه و درس‌های قیام آمل می‌تواند نقش مهمی در این امر بازی کند.

قیام سربرداران کماکان فراخوانی است به کمونیست‌های ایران که از قلت نیرو و ضعف‌های خود مطلق نسازند و آماده شوند تا در گره‌گاهی که در پیش است وظیفه‌ی بزرگ تغییر انقلابی جامعه را بر دوش گیرند و با تکیه به درس‌های مثبت و منفی انقلابات پرولتری در قرن بیستم و همچنین تجربه تلخ شکست انقلاب ایران جرات صعود به قله‌ی پیروزی را بخود دهند. در این راه پریچ و خطیر خاطره رفقای جانباخته‌مان الهام بخش ما بوده و در ترانه سرودهای مان زمزمه خواهد شد.

حزب کمونیست ایران (مارکسیست \_ لنینیست \_ مائوئیست)  
پنج بهمن ۱۳۹۰

[www.sarbedaran.org](http://www.sarbedaran.org) آدرس نارنما  
postfach 900211, 51112 koln, Germany آدرس پستی  
Haghighat@sarbedaran.org بست الکترونیکی

#### منابع

- ۱ - به نقل از نشریه حقیقت شماره ۱۳۹، شهریور ۱۳۶۰ مقاله یادداشت سیاسی روز
- ۲ - به نقل از حقیقت شماره ۱۴۱ مهر ماه ۱۳۶۰ مقاله آیا هیچگاه نیرویی کوچک می‌تواند وظیفه‌ی بزرگ را بر دوش گیرد؟  
همانجا
- ۴ - برای جمع‌بندی همه جانبه از قیام آمل و درس‌های مثبت و منفی آن در زمینه سیاسی و نظامی به کتاب پرنده نوپرواز از انتشارات حزب ما رجوع کنید. این کتاب در سایت سربرداران قابل دسترس است.
- ۵ - به نقل از حقیقت شماره ۱۳۹، شهریور ۱۳۶۰ مقاله یادداشت سیاسی روز